

موضوع: نگرانی از دولت دینی در مصر

به مقام محترم وزارت امور خارجه!
قابل توجه مدیریت محترم دوم سیاسی

نقش گروه های اسلامگرای سیاسی در حکومت، که مهمترین آنها اخوان المسلمین است، بعد از انقلاب مصر در معرض توجه ناظران و تحلیلگران مختلف قرار داشته و این نظرات در میان خوف و رجا قرار دارد. عده ای امیدوارند که نیروهای اسلامی در این کشور راهی همانند اسلامگرایان ترکیه در پیش بگیرند و عده ای نگرانند که تجارب ایران و برخی دیگر از کشورهای اسلامی تکرار شود. روزنامه شبیه دولتی الاهرام در شماره 25 ثور 1390 مقاله ای را به نشر رسانده است با عنوان پیرامون دولت دینی، به قلم عبده مباشر که حاکی از نگرانیهای برخی از صاحب نظران از رویکرد سیاسی اخوان المسلمین است. ترجمه این مقاله در زیر تقدیم است:

آن تعداد از رهبران اخوان المسلمین که از شجاعت بیشتری برخوردار هستند و نظرشان را واضحتر می گویند، پنهان نمی کنند که هدفشان برپایی یک دولت دینی است که بعد از سیطره بر اوضاع، حدود را به اجرا گذارد. اما دیگر عناصر قیادی این جریان با دوپهلوی سخن گفتن و نقاب به چهره کشیدن، حقیقت مقاصد و اهداف خود را از مردم پنهان می سازند. این عده می گویند ما دولتی مدنی با مرجعیتی دینی می خواهیم. آنان خوب می دانند که هدفشان رسیدن به حکومت است با هر روشی که ممکن باشد بدون پرهیز از توسل به روشهای رایج در عرصه سیاست به شمول دروغ، مبالغه در دروغ، گمراه سازی عمدی اذهان، فریبکاری برای بدست آوردن آرای عمومی یا کاستن از نفوذ نیروهای دیگر. این را نیز می دانند که مرجعیت دینی برای دولت یعنی همان دولت دینی، ولی به کاربردن لفظ مدنی می تواند از تاثیر حاد دولت دینی بکاهد، زیرا دیده اند که آرای عمومی طرفدار دولت دینی نیست، زیرا مردم بحرانها و ناکامیها و نابسامانیها و رنجهایی را که کشورهای تحت سلطه نیروهای اسلام سیاسی دیده اند، از جمله ایران، پاکستان و سودان، می دانند و هنوز هم پیگیری می کنند.

همه این دولتها غرق مشکلات خودشان هستند و نتوانسته اند هیچ پیشرفتی در هیچ زمینه ای داشته باشند و وعده هایی را که به مردم داده بودند تا زندگی شان بهبود بیابد، عملی نمایند، و شگفت آور تر اینکه همه این دولتها با دشمنی نیروهای منطقه ای و بین المللی مواجه هستند، هم ایران و هم سودان و هم حماس با عقوبتهای بین المللی روبرو شده اند و انواعی از محاصره سیاسی و اقتصادی را تحمل می کنند، و در کنار این موضعگیریهای خارجی، مخالفت و خشم و نافرمانی و تمرد داخلی نیز هست. در سودان جنگ داخلی میان شمال و جنوب و توافقنامه های صلح سرانجام به جدایی جنوب انجامید و درهای جدایی دیگر بخشها نیز همچنان گشوده است.

با همه این ناکامیها، نیروهای اسلام سیاسی در مصر و دیگر مناطق پیوسته تلاش دارند که به قدرت دست بیابند، گویا هرگاه آنان به قدرت برسند از دیگران بهتر و هوشیارتر خواهند بود.

یک تعداد شان به شکل خجولانه از موفقیتی چشمگیر در مالیزی و ترکیه سخن می گویند و از یاد می برند، یا خود را به بیخبری می زنند، که این دو دولت دولتهای دینی نیستند بلکه دولتهای مدنی هستند، و نظام سیاسی هر دو به قانون اساسی ساخته دست بشر اتکا دارد، قانونی که دموکراسی، انتقال قدرت، حقوق بشر، آزادی بیان و آزادی عقیده را حمایت می کند.

در آن کشورها دین اسلام رابطه مسلمانان با آسمان را سامان می دهد، یا رابطه مسلمانان با همدیگر را، یعنی آنان عملاً دین و سیاست یا دین و دولت را از هم جدا کرده اند.

رویکرد دینی برخی نیروهای سیاسی یا داشتن مرجعیت دینی از سوی برخی احزاب سیاسی، کافی نیست که دولت را در این دو کشور دولتی دینی بگرداند، مثلاً در مالیزیا مسلمانان تنها 50% را تشکیل می دهند و نیم دیگر اتباع این کشور را کسانی تشکیل می دهند که

اصلیت چینائی دارند و آنان ستون فقرات اقتصاد مالیزیا هستند، و این وضعیت سبب تضمین اساسی قانون مدنی و زندگی سیاسی و اقتصادی شکوفا و با استقرار گردیده است.

اما در ترکیه، اردوی آن کشور در برابر هرگونه کودتا بر ضد دولت مدنی ایستاده است و اجازه نمی دهد نظام سیاسی و قانونی تاسیس شده توسط مصطفی کمال بعد از جنگ جهانی اول را کسی دگرگون گرداند. همه احزاب به شمول احزاب اسلامی با هر نامی که باشند، به قواعد بازی احترام می گذارند. همچنان که گرایشهای اروپائی ترکیه و عضویت آن در پیمان ناتو و احترام عمیق آن به دموکراسی میان این کشور و میان هرگونه تفکر در باره تحول آن به سمت حکومتی دینی، حایل می گردد.

همچنان باید به این نقطه نیز اشاره کنیم که احزاب اسلامی موجود در ترکیه هیچ کدام سوگند سمع و طاعت برای رئیس حزب ادا نمی کنند، آنچنانکه در نزد اخوان المسلمین مصر و اکثریت جماعت‌های اسلامی دیگر رایج است.

با چنین سوگندی هرگونه دموکراسی از بین می رود، زیرا دموکراسی عبارت است از آزادی انتخاب و آزادی اراده، در حالی که سوگند سمع و طاعت یعنی لغو حق انتخاب و اطاعت بی قید و شرط از مرشد یا امیر. هر حزب یا جماعت سیاسی که سوگند سمع و طاعت را بر اعضایش تحمیل کند، ممکن نیست تیم یک نظام دموکراتیک باشد و هیچ انسان عاقلی با آن وضعیت نمی تواند ادعا کند که طرفدار دموکراسی است.

در این موقعیت آنان به حيله گری متوسل می شوند و می گویند به شورای اسلامی باور دارند، در حالی که شوری همان دموکراسی است، و این خود یک نوع فریبکاری

و گمراه سازی است، زیرا از آغاز دولت اموی تا پایان خلافت عثمانی، همیشه حکومت فردی بوده است که همه اختیارات را در چنگ داشته و از لحظه به دست گرفتن مسئولیت تا لحظه مرگ یا قتلش حاکم مطلق بوده است. در چنین دولتی تصمیم گیری به شکل فردی است، و هنگامی که ادعا کند که بر وفق کتاب خدا و سنت پیامبرش حکم می راند به آسانی می تواند هرکس را که با او مخالف است به کفر و خروج از دین و شورش برضد امت و جماعت متهم سازد. به عبارت دیگر، در دولت دینی مردم نمی توانند با نظام قدرت اختلاف داشته باشند زیرا این کار به معنای خروج از اسلام و از جماعت مسلمانان و از حکومت اسلامی است، و سخن گفتن از حق تبادل و انتقال قدرت جایی در آن ندارد. چگونه ممکن است کسی که بنام اسلام حکومت می کند سلطه را به کسی بسپارد که به دولت مدنی باور دارد و قوانینی را که ساخته دست بشر است پیاده می کند. این کار کفر و انحراف دانسته می شود. در دولت مدنی قانون است که مطاع دانسته می شود، و قانون اساسی مادر همه قوانین است.

بر می گردیم به این سخن که هدف واضح اخوان المسلمین دولت دینی و به دست گرفتن تنهایی حکومت بدون داشتن هیچ شریک و باقی ماندن در آن است که مقتضی پایان بخشیدن به تبادل قدرت و محو بیرحمانه دموکراسی و تحمیل برداشت خود از اسلام بعنوان تنها دیدگاه است. در حالی که دیدگاه های ایشان در نهایت چیزی نیست جز یک نوع برداشت در میان انواع برداشتهای متعلق به نیروهای دیگری که هر کدام فهم و دیدگاه خود را دارد. ولی یکی که تاز شدن ایشان در

عرصهٔ حکومت به معنای کنار زدن کسانی است که
اجتهادات دیگری در بارهٔ دین اسلام دارند.

.....

ترجمهٔ مقالهٔ فوق جهت اطلاع خدمت تقدیم است.

با احترام

دکتر خالدین ضیایی